



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2023.15549.1988

Evaluation the Narrations of the Cause of Revelation of Verses Around Najashi, the King of Abyssinia Habashah

Ghasem Bostani^{1*}

Mina Shamkhi²

Ali Matouri³

Isa Mahmoodi Mazreavi⁴

Abstract

In narrative and interpretive sources and books of the causes of revelation, narrations has been narrated in which the cause of revelation of Quranic verses is expressed. The Place of Najashi; king of Abyssinia and the importance of her personality in the events of the beginning of Islam like the Migration of Muslims to Abyssinia and then her Islam caused that some commentators according to the narrations consider the causes of revelation of some verses of the Qur'an about her and her companions. In relation to these narrations a few questions are arise. Firstly the validity of these narrations How is it in terms of documents? Secondly in the versus of these narrations, have other opponent narrations been narrated or not? Third that the context of the verses with what the cause of revelation most relevant? In this research, which has been done analytically and in a library method the narrations of the cause of the revelation around Najashi, the king of Abyssinia and his companions have been studied in terms of documents and narrations that oppose them are mentioned if they exist. The result of this research makes it clear that the document of most of the narrations of the cause of revelation about the Najashi of the king of Abyssinia and his companions is weak in terms of authenticity and some of them, in addition to weakness, have contradictions. Also, the study of the context of the verses shows that the narrations the opposite of cause of revelation, who did not consider these verses to be specific only to Najasi and his companions, although they are mostly weak in terms of authenticity, are more in line with the context of the verses.

Keywords

Narrations of the cause of revelation, Najashi, king of Abyssinia (Habashah), context of verses.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Associated Professor of Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Email: gh.Bostani@scu.ac.ir

2. Associated Professor of Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: m.shamkhi@scu.ac.ir

3. Assistant Professor of Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. Email: Dr.matouri@gmail.com

4. Ph.D Student in Quranic and Hadith Sciences, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

Email: maahmoodi1361@gmail.com

Received on: 27/05/2021 Accepted on: 06/12/2021

Copyright © 2023, Bostani, Shamkhi, Matouri & Mahmoodi Mazreavi

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۲۸۹۵
شماره مجله: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2023.15549.1988

ارزیابی روایات شأن نزول آیات درباره نجاشی پادشاه حبشه

قاسم بستانی^{۱*}
مینا شمخی^۲
علی مطوری^۳
عیسی محمودی مزرعاوی^۴

چکیده

در منابع روایی و تفسیری و کتب اسباب النزول، روایاتی نقل شده است که در آن‌ها شأن نزول آیات قرآن، بیان شده است. جایگاه نجاشی پادشاه حبشه و اهمیت شخصیت وی در حوادث صدر اسلام مانند هجرت مسلمانان به حبشه و سپس اسلام وی سبب شده است که برخی مفسران با استناد به روایات، شأن نزول بعضی از آیات قرآن را پیرامون وی و یارانش بدانند. درباره این روایات، چند پرسش مطرح می‌شود: نخست این که اعتبار این روایات از لحاظ سندی چگونه است؟ دوم این که در مقابل این روایات، روایات معارض دیگری نقل شده است یا خیر؟ سوم این که سیاق آیات، بیشتر با کدام شأن نزول‌ها مطابقت دارد؟ در این پژوهش که با روش تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام گرفته است، روایات شأن نزول درباره نجاشی پادشاه حبشه و یارانش از لحاظ سندی بررسی گردیده و روایات معارض با آن‌ها در صورت وجود، ذکر می‌شوند. نتیجه این تحقیق روشن می‌سازد که سند بیشتر روایات شأن نزول درباره نجاشی پادشاه حبشه و یارانش از لحاظ سندی ضعیف و مرسل و برخی از آن‌ها علاوه بر ضعف، دارای معارض نیز هستند. همچنین بررسی سیاق آیات نشان می‌دهد که روایات شأن نزول معارض که این آیات را تنها مختص به نجاشی و یارانش ندانسته‌اند نیز اگرچه اکثراً از نظر سندی ضعیف هستند، ولی با سیاق آیات هماهنگ‌تر و موافق‌ترند.

کلیدواژه‌ها

روایات شأن نزول، نجاشی، پادشاه حبشه، سیاق آیات.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول). gh.Bostani@scu.ac.ir
 ۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. m.shamkhi@scu.ac.ir
 ۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. Dr.matouri@gmail.com
 ۴. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. maahmoodi1361@gmail.com
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

مفسران از دیرباز برای فهم صحیح آیات قرآن به بررسی روایات شأن نزول آن‌ها پرداخته‌اند. معمولاً روایات شأن نزول آیات قرآن در کتب روایی و تفاسیر فریقین و نیز کتب اسباب النزول به وفور نقل شده‌اند. از مهمترین کتب تفسیر که به روایات شأن نزول، جایگاه ویژه‌ای اختصاص داده‌اند، جامع البیان یا تفسیر طبری (م: ۳۱۰هـ) و مجمع البیان طبرسی (م: قرن ۶) می‌باشند. از بین کتاب‌هایی که در آن‌ها به صورت مستقل به جمع‌آوری روایات شأن نزول پرداخته شده است نیز می‌توان از اسباب‌النزول واحدی (م: ۴۶۸هـ) و اسباب‌النزول محمدباقر حجتی نام برد.

در این بین، برخی مفسران، شأن نزول برخی از آیات قرآن را در ارتباط با نجاشی، پادشاه حبشه در زمان پیامبر (ص) دانسته‌اند. پیوند ناگسستنی بین نام نجاشی و تاریخ مسلمانان و نیز وجود روایات مرتبط با اسلام آوردن وی در منابع روایی، سبب شده است که نام وی در تفاسیر فریقین گنجانده شده و شأن نزول برخی از آیات قرآن با استناد به بعضی روایات در خصوص وی و یارانش دانسته شود.

در رابطه با این مسئله پرسش‌های ذیل مطرح می‌شود:

۱- اعتبار روایاتی که شأن نزول بعضی از آیات قرآن را نجاشی و یارانش دانسته‌اند، از لحاظ سندی چگونه است؟

۲- آیا در تعارض با این روایات، روایات شأن نزول دیگری نقل شده است؟

۳- سیاق آیات با کدام شأن نزول‌ها هماهنگ‌تر و موافق‌تر است؟

در دوران معاصر اگرچه مقالات فراوانی در زمینه بررسی سندی روایات شأن نزول آیات قرآن نگاشته شده است، که برای نمونه می‌توان به مقاله «نقد روایات تعجیل پیامبر (ص) در تکرار آیات، هنگام نزول» از محمد خامه‌گر و مهدی جلالی؛ مقاله «نقد و ارزیابی روایات شأن نزول سوره تحریم» از محمد خامه‌گر و جواد سلمان‌زاده و مقاله «شأن نزول‌های سوره قدر در بوته نقد و بررسی» از قاسم بستانی، اشاره کرد؛ اما در این زمینه و در رابطه با موضوع «بررسی روایات شأن نزول پیرامون نجاشی» پژوهشی یافت نشد.

البته علاوه بر تفاسیر و کتب شأن نزول و برخی کتب روایی، در کتاب‌هایی مانند «رفع شأن الحبشان» از سیوطی (م: ۹۱۱ق) و کتاب «سیدنا النجاشی» از عبدالسلام بسیونی (معاصر)، برخی از این روایات نقل شده است، اما از نظر سندی بررسی نگردیده و روایات معارض با این شأن نزول‌ها نیز ذکر نگردیده است.

در این پژوهش قصد بر آن است که پس از معرفی نجاشی پادشاه حبشه، روایات شأن نزول پیرامون وی و یارانش از لحاظ سندی بررسی گردیده و روایات معارض آن‌ها در صورت وجود ذکر گردد؛ چراکه روایات دیگری درباره شأن نزول این آیات، نقل شده است که برخلاف نظریه اختصاص آن‌ها به وی و یارانش می‌باشند. همچنین سیاق آیات از لحاظ این‌که با کدام شأن نزول‌ها هماهنگ‌تر است، بررسی می‌گردد.

۲. نجاشی کیست؟

نجاشی لقب پادشاه سرزمین حبشه بود که مقارن با زمان حیات پیامبر (ص) بر آن جا فرمانروایی می‌کرد و گفته شده است که مسلمانان با دستور پیامبر (ص) به قلمروی او هجرت کرده‌اند. گفته می‌شود ابرهه که برای خراب کردن کعبه به مکه حمله کرد، جد نجاشی‌ای است که در زمان پیامبر (ص) فرمانروای حبشه بود (ابوالسعود، بی تا، ۹: ۲۰۱). اما برخی دیگر معتقدند که ابرهه، دوست نجاشی‌ای بوده که جد نجاشی زمان پیامبر (ص) است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۱۰: ۴۴۲).

۲-۱. نام نجاشی

نام وی «أَصْحَمَه» است (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۱۹؛ ابن‌حنبل، ۱۴۲۱ق، ۲۲: ۵۶)، که ترجمه عربی آن «عطیه» می‌باشد (ابن‌بشکوال، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶۸۱؛ صنعانی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۴۳۱). نام کامل وی «أصحمة بن أبحر» ذکر شده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۴۷). نام‌های «صَحْمَه» و «صَحْمَه» نیز برای وی ذکر شده است (ابن‌حنبل، ۱۴۲۱ق، ۲۶: ۶۹). برخی نیز نام «أَصْحَمُ بْنُ بَجْرِي» را ذکر کرده‌اند (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۴۳۶). نیز گفته شده است نام وی «أَصْحَمَه بن بجرى» و یا «أبن الأبحر» و یا «الأصحم» می‌باشد (ابن ناصرالدین، ۱۹۹۳م، ۳: ۱۰۹). برخی از محققین نام‌هایی همچون «صَحْمَه» و «صَمْحَه» را شاذ دانسته و نام صحیح وی را همان «أَصْحَمَه» ذکر کرده‌اند (خطاب، ۱۴۰۸ق، ۵).

۲-۲. لقب نجاشی

اما «نجاشی» با فتح «نون» و تخفیف «جیم» لقبی برای پادشاهان حبشه است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۲: ۱۲۴)، همان‌گونه که «کسری» لقب پادشاهان فرس و «هرقل» و «قیصر» القابی برای پادشاهان روم و «خاقان» لقب پادشاهان ترک است (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۲۰؛ مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ۶: ۱۱۸).

۲-۳. دین نجاشی

گفته شده که نجاشی مسیحی بوده است (جاحظ، ۱۴۱۱ق، ۶۱) و تا هنگام وفات به سوی بیت المقدس نماز می‌گزارده است (عینی، بی‌تا، ۴: ۱۴۳).

از نظر برخی دانشمندان، در زمان قبل از اسلام دین مردمان حبشه مسیحی بوده و آن‌ها به این‌که حضرت عیسی (ع) بنده خداست معتقد نبودند بلکه وی را می‌پرستیدند (سهیلی، ۱۴۲۱ق، ۳: ۱۵۰). همچنان‌که ترکیب جمعیتی حبشه قرن‌ها بعد از ظهور اسلام و گسترش آن بدین‌گونه بوده است که بیشتر مردمان آن مسیحی بوده و مسلمانان در آن، اقلیت هستند (قزوینی، بی‌تا، ۲۰). برخی از علما، دین نجاشی و اطرافیان‌ش را قبل از هجرت مسلمانان به حبشه، مسیحی دانسته‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۱۹ق، ۱: ۲۴۷).

۲-۴. مشخصات اخلاقی نجاشی

از جمله صفات اخلاقی که برای نجاشی ذکر شده، متدین و حکیم بودن وی بوده است و این موضوع را می‌توان از استقبال وی از مهاجران مسلمان به کشورش دریافت کرد (منیسی، ۱۴۲۱ق، ۳۶). در برخی روایات، پیامبر (ص) وی را پادشاهی عادل (ابن اسحاق، ۱۳۹۸ق، ۱۷۴ و ۲۱۳) و صالح (طبری، ۱۳۸۷ق، ۲: ۳۲۸) توصیف کرده است.

۳. گزارشات اسلام نجاشی پادشاه حبشه

گزارشاتی در منابع روایی فریقین نقل شده است که حاکی از اسلام آوردن نجاشی است. این گزارشات شامل اخباری مبنی بر قبول دعوت اسلام از جانب وی پس از دریافت نامه پیامبر (ص) (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ۱: ۲۵۸؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ۲: ۶۵۳)، اخبار نماز خواندن پیامبر (ص) بر وی به هنگام وفاتش (ابن اسحاق، ۱۳۹۸ق، ۲۱۹؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ۲: ۷۲) و استغفار پیامبر (ص) برای وی (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۱۲: ۲۲۸؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ۲: ۸۸) هست. اما پیرامون صحت و سقم این اخبار از نظر سندی و دلالتی و تاریخی، اختلاف نظر وجود دارد؛ به گونه‌ای که پیرامون بحث اسلام آوردن نجاشی یا عدم آن، نظرات متعددی مطرح شده است که ذکر و بررسی این نظرات، در گستره این مقاله نمی‌گنجد و نیازمند پژوهشی مستقل است.^۱

۱. برای اطلاع از نظرات گوناگون پیرامون اسلام نجاشی (ر.ک: غیث، فتحی، الاسلام و الحبشه عبر التاريخ؛ خطاب، محمود شیت، اسلام النجاشی والاعتماد علی المصادر الاسلامیه؛ منیسی، سامیه عبدالعزیز، اسلام النجاشی و دوره فی صدر الدعوه الاسلامیه).

۴. ارزیابی سندی روایات شأن نزول

همان‌گونه که در مقدمه ذکر گردید برخی از مفسران، شأن نزول بعضی از آیات قرآن را پیرامون نجاشی و یارانش دانسته‌اند؛ اما در مقابل، روایات معارض دیگری، شأن نزول آیات مورد نظر را مختص به وی نمی‌دانند. در این بخش به بررسی سندی این روایات پرداخته می‌شود. قابل ذکر است که بررسی شأن نزول آیات به ترتیب سور قرآنی، صورت پذیرفته است.

۴-۱. «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقره: ۱۱۵): «مالکیت مشرق و مغرب فقط ویژه خداست؛ پس به هر کجا رو کنید آن جا روی خداست. یقیناً خدا بسیار عطا کننده و داناست».

۴-۱-۱. روایات پیرامون نجاشی

در روایتی از عطاء بن ابی رباح از ابن عباس آمده هنگامی که نجاشی وفات یافت، پیامبر (ص) به یاران خود فرمان داد که بر وی نماز میت بخوانند. در این هنگام یاران پیامبر (ص) نزد خود گفتند که چگونه بر کسی که مسلمان نیست و تا هنگام مرگ بر قبله مسلمانان نماز نمی‌خوانده است، نماز بخوانیم؟ در این هنگام آیه فوق نازل گردید (واحدی، ۱۴۱۲ق، ۳۸). این روایت از قتاده با سند ذیل نقل شده است:

۱- از ابن بشار از هشام بن معاذ از پدرش، از قتاده ... (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲: ۵۳۲).

مُعَاذِ بْنِ هِشَامٍ بَصْرِيٍّ (م: ۱۹۱-۲۰۰هـ) - که به نظر می‌رسد نام وی در این سند به هشام بن معاذ مقلوب شده است - را اگرچه جزو ثقات آورده‌اند (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۹: ۱۷۶) ولی گفته شده که وی گاهی خطا کرده است (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۸: ۱۸۵).

قَتَادَةُ بْنُ دِعَامَةَ (م: ۱۱۱-۱۲۰هـ) نیز مشهور به تدلیس بوده (نسایی، ذکر المدلسین، ۱۲۱؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۳ق، ۴۳) و ابن معین درباره وی گفته است که قتاده ثقه، امّا مدلس است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۳۸۵). بقیه راویان توثیق شده‌اند. به هر حال این سند به تابعی منتهی گردیده و در نتیجه مرسل و ضعیف است.

۴-۱-۲. روایات معارض

روایات دیگری پیرامون شأن نزول این آیه نقل شده است که نشان می‌دهد شأن نزول این آیه ربطی به نجاشی ندارد. از جمله این‌که در روایتی نقل شده است به هنگامی

که گروهی از مسلمانان برای جنگ اعزام شده بودند، به هنگام شب، جهت قبله را گم کرده و هر کدام به طرفی نماز خواندند. آن‌ها به هنگام صبح، تکلیف خود را از پیامبر (ص) جویا شدند؛ در این هنگام این آیه نازل گردید. این روایت با سند ذیل نقل شده است:

۲- از سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ از پدرش، از أَشْعَثُ السَّمَانُ، از عَاصِمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ، از پدرش ... (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲: ۵۳۲).

سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ بن الجَرَّاح (م: ۲۴۱-۲۵۰هـ) هم توثیق (ابن‌شاهین، ۱۴۰۴ق، ۱۰۶) و هم تضعیف (نسایی، ۱۳۹۶ق، ۵۵؛ مسلمی و دیگران، ۲۰۰۱م، ۱: ۲۹۲) دارد. پدرش وَكَيْعُ بن الجَرَّاح (م: ۱۹۱-۲۰۰هـ) توثیق شده است (ابن‌سعد، ۱۹۶۸م، ۶، ۳۹۴؛ ابن‌حبان، ۱۳۹۳ق، ۷: ۵۶۲).

اشْعَثُ بن سَعِيدِ السَّمَانِ (م: ۱۶۱-۱۷۰هـ) جزو ضعفا ذکر شده (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۰؛ ابن‌عدی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۴۸) و متروک الحدیث بوده (دارقطنی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۲۵۸) و بر تضعیف وی اتفاق نظر وجود دارد (مغلطای بن قلیج، ۱۴۲۲ق، ۲: ۲۳۲).

عَاصِمِ بن عُبَيْدِ اللَّهِ عَدَوِي (م: ۱۳۱-۱۴۰هـ) جزو ضعفا ذکر شده (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۳۳۳؛ ذهبی، ۱۳۸۷ق، ۲۰۳) و منکر الحدیث (بخاری، بی‌تا، ۶: ۴۹۳) و مضطرب الحدیث (مغلطای بن قلیج، ۱۴۲۲ق، ۷: ۱۰۸) نیز می‌باشد. بقیه روایان توثیق شده‌اند.

بنابراین سند این روایت به دلیل ضعف برخی روایان، ضعیف می‌باشد.

اما برای این آیه سبب نزول دیگری نقل شده است. به طوری که در روایتی ذکر شده است پیامبر (ص) به هنگام هجرت به مدینه از جانب خداوند دستور یافت که به طرف بیت المقدس نماز بخواند که این امر باعث خوشحالی یهودیان گردید. بعد از گذشت چند ماه و با توجه به این که پیامبر (ص) نماز خواندن به طرف کعبه را دوست می‌داشت، خداوند وی را به طرف آن بازگردانید. در این هنگام یهودیان شک و تردید نموده و گفتند که چه چیز باعث شد که آن‌ها (مسلمانان) از قبله‌ای که به طرف آن نماز می‌خواندند، بازگردند؟ در نتیجه آیه فوق نازل گردید. این روایت با سند ذیل آمده است:

۳- از الْمُثَنَّى از أَبُو صَالِحٍ از معاوية بن صالح، از عَلِيٍّ، از ابن عَبَّاسٍ ... (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲: ۵۲۷؛ واحدی، ۱۴۱۲ق، ۳۹).

در ابتدای سند فوق به نظر می‌رسد که تصحیفی صورت گرفته و صحیح آن «ابن المثنی» باشد؛ چراکه کسی که طبری از وی روایت می‌کند، محمد بن المثنی بن عبید (م: ۲۵۱-۲۶۰هـ) می‌باشد (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۵۴۸)، که توثیق شده است (ابن ابی‌حاتم، ۱۲۷۱ق، ۸: ۹۵؛ ابن‌حبان، ۱۳۹۳ق، ۹: ۱۱۱).

ابوصالح، عبدالله بن صالح جهنی (م: ۲۲۱-۲۳۰هـ) را برخی ثقه (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ق، ۵: ۸۶) و برخی دیگر ضعیف (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۶۷؛ نسایی، ۱۳۹۶ق، ۶۳) و منکر الحدیث (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ۲: ۴۰) معرفی کرده‌اند.

مُعاویه بن صالح حَضْرَمِی (م: ۱۵۱-۱۶۰هـ) مورد اختلاف است (مغلطای بن قلیح، ۱۴۲۲ق، ۱۱: ۲۷۰). برخی نام وی را جزو ثقات (عجلی، ۱۴۰۵ق: ۴۳۲؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۷: ۴۷۰) و برخی دیگر جزو ضعفا (ابن معین، ۱۳۹۹ق، ۴: ۹۱؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۱۸۳) ذکر کرده‌اند.

علی بن ابی طلحه (م: ۱۴۱-۱۵۰هـ) را برخی جزو ثقات (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۳۴۸؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۷: ۲۱۱) و برخی دیگر به دلیل نقل بعضی روایات منکر، جزو ضعفا آورده‌اند (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۲۳۴؛ ذهبی، ۱۳۸۷ق، ۲۸۴). علاوه بر آن گفته شده که وی تفسیر را از ابن عباس نشنیده (ابن ابی حاتم، ۱۳۹۷ق، ۱۴۰) و حتی وی را ندیده است (ذهبی، ۲۰۰۳م، ۳: ۹۳۲).

بدین ترتیب این سند به دلیل اختلاف نظر پیرامون برخی روایان و منقطع بودن، ضعیف شمرده می‌شود.

نظرات دیگری درباره معنا و شأن نزول این آیه در ذیل ذکر شده است:

برخی احتمال می‌دهند که منظور از «فَأَيْنَمَا تُولُوْا» این است که در نمازهای نافله و مستحبی در حالی که سوار بر مرکب هستید به هر طرف که هستید می‌توانید نماز بخوانید. روایت ذیل در تایید این معناست:

۴- از أَبُو السَّائِبِ (سَلْمِ بْنِ جُنَّادَةَ)، از (مَحْمَدِ بْنِ فُضَيْلِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سَلِيْمَانَ، از سَعِيْدِ بْنِ جُبَيْرِ، از ابْنِ عُمَرَ: «إِنَّمَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ أَنْ تَصَلِّيَ حَيْثَمَا تَوَجَّهْتَ بِكَ رَاحِلَتِكَ فِي السَّفَرِ تَطَوُّعًا» (طبري، ۱۴۲۰ق، ۲: ۵۳۰).

در سند فوق همه روایان توثیق شده‌اند و روایت از نظر سندی، صحیح است.

در منابع شیعی نیز روایت ذیل نقل شده است:

۵- از جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرِ بْنِ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ) از الْحَبَلِيِّ) از أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قال: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ يَقْرَأُ السُّجْدَةَ وَهُوَ عَلَى ظَهْرِ دَابَّتِهِ، قَالَ: يَسْجُدُ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُصَلِّي عَلَى نَاقَتِهِ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَدِينَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (صدوق، ۱۳۸۶ق، ۲: ۳۵۸).

در سند فوق، جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرِ بْنِ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ) همان ابن قولویه قُمی

(م: ۳۶۸هـ) باشد، چراکه نام قولویه، مَسْرور می‌باشد (بروجردی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۶۳). وی توثیق شده است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۹۱).

الحُسین بن محمّد بن عامر اشعری (م: ؟) نیز ثقه و از شاگردان کلینی می‌باشد (طوسی، بی‌تا، ۲: ۴۹۶).

عمویش عبد الله بن عامر اشعری نیز توثیق شده است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۲۱۸). محمّد بن ابی عمیر (م: ۲۱۷هـ) نیز جلیل القدر و عظیم الشان توصیف شده است (همان، ۳۲۶).

حمّاد بن عثمان فزاری (م: ۱۹۰هـ) ملقب به التّاب نیز موثق است (نجاشی، ۱۴۱۶، ۱۴۳؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱۱۵).

الحلبی که نام کامل وی عبید الله بن علی بن ابی شُعبه حلبی (م: قبل از ۱۴۸هـ) می‌باشد نیز ثقه است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۲۳۰؛ ابن داود حلی، ۱۳۹۲ق، ۱۲۵). بنابراین روایت فوق، از نظر سندی صحیح است.

البته در روایت فوق به نظر می‌رسد که مقصود از نماز خواندن بر روی مرکب، نمازهای مستحبی باشد. روایت ذیل، این معنا را تأیید می‌کند:

۶- از حمّاد بن عثمان از ابی عبد الله (ع)، قال: سألتُهُ عن رَجُلٍ يقرء السجدة و هو على ظهرِ دابته، قال يسجدُ حيث توجّهت به فإنَّ رسولَ الله (ص) كان يصلي على ناقته النافلة وهو مستقبل المدينة، يقول الله: «فَأَيُّنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (عیاشی، بی‌تا، ۱: ۵۷).

البته روایت فوق از نظری سندی، مرسل است.

۳-۱-۴. بررسی سیاق آیات

آیه فوق اگر به صورت مستقل و جدا از آیات قبلی و آیات بعدی مورد بررسی قرار گیرد، همه شأن نزول‌های ذکر شده در روایت‌های فوق می‌توانند متناسب با آن و صحیح شمرده شوند. اما اگر این آیه در یک مجموعه و در سیاق با آیات قبل و بعد از آن بررسی گردد، می‌توان هیچ‌کدام از شأن نزول‌های فوق را نپذیرفت و موضوعات دیگری از بطن آیات و در قالب سیاق آن‌ها استخراج نمود. با توجه به موضوعات مطرح شده در آیات بعد و قبل آیه مورد نظر، می‌توان مسائل زیر را مطرح نمود:

الف) اول این‌که خداوند در آیه مورد نظر، مالکیت مشرق و مغرب و در آیات بعدی (البقره: ۱۱۶)، مالکیت زمین و آسمان‌ها را از آن خود دانسته است و مطیع و فرمانبردار

بودن همه موجودات را برای خود اعلام کرده تا به انسان‌ها این مطلب را گوشزد کند که آن‌ها نیز تحت مالکیت وی بوده و در نتیجه باید مطیع و فرمانبردار وی باشند و واجبات و عبادات مُکَلَّف به آن‌ها را انجام دهند (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲: ۵۳۳) و در این امر به هر جهتی که رو کنند خارج از سلطه وی نبوده و وی از آن آگاه است (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲: ۵۳۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۶۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۵۹).

ب) دوم این‌که در آیات قبل از آیه مورد نظر، خداوند کسانی که مانع یادکردن وی در مساجد می‌شوند و در ویران کردن آن‌ها سعی و تلاش می‌کنند را تهدید به عذاب کرده است (البقره: ۱۱۴). خداوند در آیه مورد نظر در صدد بیان این مطلب است که ویران کردن مساجد، مانع از برپایی عبادات توسط بندگان وی نشود؛ و آن‌ها در همه مکان‌ها مُلزم به انجام عبادات هستند؛ چراکه همه زمین متعلق به خداوند بوده و وی در همه مکان‌ها موجود بوده و به همه اعمال آن‌ها آگاه است (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲: ۵۳۶؛ ابن‌عطیه، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۰۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۳۵۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۴: ۲۰).

ج) سوم این‌که در آیات قبلی آمده است که یهود و نصاری و رُود به بهشت را تنها برای خود مجاز دانسته‌اند (البقره: ۱۱۱)؛ چراکه هر کدام از آن‌ها قبله خود را برتر و مقدس‌تر از قبله دیگری می‌دانند. خداوند در آیه مورد نظر، در پاسخ به آن‌ها همه جهات را متعلق به خود دانسته و جهتی را بر جهت دیگری مقدم و برتر ندانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۴: ۱۹).

بنابراین با توجه به سیاق آیات، نمی‌توان شأن نزول خاصی برای آیه فوق در نظر گرفت و همه شأن نزول‌ها می‌توانند وارد بوده و دلیل خاصی بر اختصاص آن به نجاشی پادشاه حبشه وجود ندارد.

۲-۴. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (البقره: ۱۲۱): «کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم، آن را به طوری که شایسته آن است می‌خوانند؛ آنانند که به آن ایمان می‌آورند و کسانی که به آن کفر می‌ورزند آنانند که زیانکارند».

۴-۲-۱. روایات پیرامون نجاشی

گفته شده که این آیه مختص نجاشی نازل شده؛ چراکه وی در زمان خود، اعلم نصاری به هرآنچه خداوند بر عیسی (ع) نازل کرده، بوده است؛ به گونه‌ای که هرقل دانشمندان

نصاری را جهت آموزش و کسب دانش نزد وی می‌فرستاد (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ۱: ۳۷۵). از ابن عباس نیز نقل شده است که این آیه درباره کسانی که به نمایندگی از نجاشی در زمان بازگشت جعفر و یارانش از حبشه به همراه آن‌ها نزد پیامبر (ص) آمدند و تعدادشان ۴۰ نفر بوده، نازل شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۶۶؛ واحدی، ۱۴۱۲ق، ۴۰). برای شان نزول‌های فوق، سندی یافت نگردید.

۴-۲-۲. روایات معارض

نظر قتاده و عکرمه این است که این آیه درباره یاران حضرت محمد (ص) نازل شده است (واحدی، ۱۴۱۲ق، ۴۰).

برخی مفسران، قول قتاده را با سند ذیل آورده‌اند:

۱- از بشر بن مُعَاذ از یزید بن زُرَیْع، از سَعید، از قَتَادَةَ قوله: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ»، «هؤلاء أصحاب نبي الله (ص)، آمنوا بكتاب الله وصدقوا به» (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲: ۵۶۴). در سند فوق، سعید بن ابی‌عروب (م: ۱۵۱-۱۶۰هـ) مدلس بوده (نسایی، ذکر المدلسین، ۱۲۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۳ق، ۳۱) و بیشتر احادیثی که از قتاده روایت می‌کند را از وی نشنیده است و درباره وی لفظ «حدَّثنا» را بکار نمی‌برد (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ۷: ۲۷۳).

قتاده بن دِعامه در روایات پیشین (روایت اول از آیه اول). بررسی گردید و مشخص شد که به تدلیس متهم شده است. بقیه روایان توثیق شده‌اند.

در نهایت این سند، علاوه بر تدلیس قتاده و ابن ابی‌عروب، مرسل و ضعیف است.

قول دیگر این است که این آیه درباره علمای بنی اسرائیل که به خدا ایمان آوردند و پیامبرش را تصدیق کرده و به هرآنچه لازمه پیروی از حضرت محمد (ص) بوده است عمل کرده‌اند و به او ایمان آوردند، نازل شده است (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲: ۵۶۴) و این آیه در صدد تمجید از مومنان بنی اسرائیل به پیامبر (ص) و تهدید منکران رسالت وی از بین آن‌ها می‌باشد. روایت ذیل در رابطه با همین نظر است:

۲- از یونس از ابن وهب از ابن زید فی قوله: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»، قال: «مَنْ كَفَرَ بِالنَّبِيِّ (ص) مِنْ يَهُودٍ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (همو، ۲: ۵۶۵).

یونس بن عبدالاعلی (م: ۲۶۱-۲۷۰هـ) توثیق شده است (نسایی، تسمیه الشیوخ، ۶۳؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۹: ۲۹۰).

عبدالله بن وهب فهري (م: ۱۹۱-۲۰۰هـ) که خود ثقة می باشد (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۲۸۳؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۸: ۳۴۶) از فردی به نام ابن زید روایت کرده است، که در بررسی کتب رجالی مشخص شد ۳ نفر با این نام هستند که وی از آن‌ها روایت کرده (ر.ک: مزی، ۱۴۰۰ق، ۱۶: ۲۷۷) و هر ۳ نفر آن‌ها تضعیف شده‌اند. این ۳ راوی، اسامه بن زید بن اسلم (م: ؟) (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۷۸؛ ذهبی، ۱۳۸۷ق، ۲۵)؛ اسامه بن زید لیشی (م: ۱۵۱-۱۶۰هـ) (نسایی، ۱۳۹۶ق، ۱۹؛ ذهبی، ۱۳۸۷ق، ۲۵) و عبدالرحمان بن زید بن اسلم (م: ۱۸۱-۱۹۰) (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ۵: ۴۱۳؛ ذهبی، ۱۳۸۷ق، ۲۴۲) می باشند. در نتیجه سند فوق علاوه بر ضعف برخی راویان، مرسل و ضعیف است.

در منابع شیعی نیز روایت ذیل پیرامون شأن نزول این آیه نقل شده است.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَىٰ از أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ از ابْنِ مَجْبُوبٍ از أَبِي وَلاَدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ»، قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (عیاشی، بی تا، ۱: ۵۷؛ کلینی، ۱۳۶۳ش، ۱: ۲۱۵). در سند فوق، محمد بن یحیی العطار (م: ؟)، بزرگ شیعه در زمان خود و ثقة است (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۵۳).

احمد بن محمد بن عیسی (زنده در ۲۸۰هـ) نیز توثیق شده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ۳۵۱).

حسن بن محبوب (م: پس از ۲۲۴هـ) نیز ثقة است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۹۶).

ابوولاد، حفص بن سالم الحنط (م: ۲۲۴هـ) نیز ثقة می باشد (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ۱۳۵).

بنابراین روایت فوق، از نظر سندی صحیح شمرده می شود. البته روایت فوق، برخی از مصادیق آن که ائمه (ع) می باشند را ذکر کرده است و آیه با توجه به روایات دیگر، مصادیق دیگری را نیز شامل می شود.

۴-۲-۳. بررسی سیاق آیات

در آیه مورد نظر، خداوند از برخی مومنان به پیامبر (ص) یاد کرده؛ که درباره مصداق آن‌ها اختلاف شده است.

اگر آیه مورد نظر به طور مستقل مورد توجه قرار بگیرد می تواند همه کسانی که به پیامبر (ص) ایمان آورده و از وی پیروی کردند را شامل شود؛ از جمله یاران آن حضرت و عموم مومنان و یا کسانی که از یهود و نصاری به وی ایمان آوردند؛ همان گونه که برخی مفسران، احتمال این که مراد، عموم مومنان بنی اسرائیل و مومنان عرب باشد را جائز دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۶۶؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۰۴).

اما اگر سیاق آیات در نظر گرفته شود، مومنانی که در این آیه ذکر شده‌اند، محدود به گروه خاصی می‌شوند. بررسی سیاق آیات نشان می‌دهد که آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر، پیامون یهود و نصاری و بنی اسرائیل است. بنابراین می‌توان گفت که منظور از کسانی که از پیامبر (ص) و قرآن پیروی کرده‌اند برخی از یهود می‌باشند؛ همان‌گونه که برخی از مفسران، قول دوم که شأن نزول آیه را درباره بنی اسرائیل می‌داند را بر قول قتاده که شأن نزول آن را یاران پیامبر (ص) دانسته است، ترجیح داده‌اند؛ چراکه موضوع آیات قبل از این آیه، درباره اهل کتاب و کارهای آن‌ها از جمله تغییر و تبدیل در کتاب خدا و تاویل غلط آن، بوده است (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲: ۵۶۵).

بنابراین دلیل خاصی بر این‌که این آیه تنها مختص نجاشی و یارانش نازل شده وجود ندارد و با توجه به سیاق آیات، شأن نزول‌های معارض که نشان می‌دهند این آیه شامل همه مومنان به پیامبر (ص) می‌باشد و نجاشی و یارانش در صورت اثبات ایمانشان به پیامبر (ص) یکی از مصادیق آن شمرده می‌شوند، صحیح‌تر به نظر می‌آیند.

۳-۴. «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران: ۱۹۹): «بعضی از اهل کتاب کسانی هستند که به خدا و آنچه به شما نازل شده و آنچه بر خودشان فرود آمده ایمان دارند و در برابر خدا خاشعند و آیات خدا را به بهای اندک نمی‌فروشند، آنانند که جزایشان نزد خداست و خداوند سریع الحساب است».

۱-۳-۴. روایات پیامون نجاشی

در شأن نزول این آیه نیز اختلاف شده است. نظر برخی بر آن است که این آیه درباره نجاشی و یارانش که به پیامبر (ص) ایمان آوردند، نازل شده است. روایت ذیل در همین رابطه است:

۱- از معمر، از قتاده، فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ»، قَالَ: «نَزَلَتْ فِي النَّجَاشِيِّ، وَأَصْحَابِهِ مِمَّنْ آمَنَ بِالنَّبِيِّ (ص)» (صنعانی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۴۳۱).

در سند فوق معمر بن راشد (م: ۱۵۱-۱۶۰هـ)، ثقه (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۴۳۵؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۷: ۴۸۴)، اما مدلس است (سیوطی، بی‌تا، ۹۴).

این سند نیز به دلیل تدلیس معمر و قتاده و نیز مرسل بودن، ضعیف به شمار می‌آید.

از برخی صحابه و تابعین نیز نقل شده که این آیه درباره نجاشی پادشاه حبشه نازل شده است؛ چراکه به هنگام وفاتش، پیامبر (ص) به مسلمانان گفته است که بیرون بیایید و بر برادری از خود شما که در سرزمینی غیر از سرزمین شما وفات یافته، نماز بخوانید. به این ترتیب پیامبر (ص) و یارانش برای نماز بر نجاشی به طرف بقیع خارج شدند. در این هنگام منافقان گفتند که بنگرید که وی (پیامبر) بر یک نفر کافر نصرانی حبشی که هرگز وی را ندیده و بر دین او نیست، نماز می‌خواند. در این هنگام خداوند این آیه را نازل فرمود (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳، ۲۳۸؛ واحدی، ۱۴۱۲ق، ۱۴۰؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۴۸۰).

روایات ذیل با سندهای متفاوت، در همین رابطه نقل شده‌اند:

۲- از أَحْمَدُ بْنُ بَكَّارِ الْبَاهِلِيِّ، از الْمُعْتَمِرِ بْنِ سُلَيْمَانَ، از حَمِيدِ الطَّوِيلِ، از أَنَسِ: «أَنَّ النَّبِيَّ (ص) صَلَّى عَلَى النَّجَاشِيِّ حِينَ نُعِي فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُصَلِّي عَلَى عَبْدٍ حَبَشِيٍّ!»، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ» (بزار، ۲۰۰۹م، ۱۳: ۱۴۹).

حُمَيْدِ الطَّوِيلِ بَصْرِي (م: ۱۴۱-۱۵۰هـ)، ثقه (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۱۳۶؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۴: ۱۴۸)، اما مدلس است (نسایی، ذکر المدلسین، ۱۲۱؛ ابن عراقی، ۱۴۱۵ق، ۴۷)؛ چراکه بیشتر احادیثی را که از انس روایت کرده را به واسطه ثابت بُنَانِي و قَتَادَةَ بوده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۳ق، ۳۸). بقیه راویان توثیق شده‌اند.

در نهایت سند روایت فوق در صورت شنیدن حُمَيْدِ الطَّوِيلِ از انس می‌تواند صحیح باشد و در غیر این صورت ضعیف شمرده می‌شود.

۳- از عَصَامِ بْنِ رَوَّادِ بْنِ الْجَرَّاحِ از پدرش، از أَبُو بَكْرٍ الْهَذَلِيِّ، از قَتَادَةَ، از سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، از جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ... (طبری، ۱۴۲۰ق، ۷: ۴۹۶).

رَوَّادِ بْنِ الْجَرَّاحِ (م: ۲۱۱-۲۲۰هـ) هم توثیق (ابن معین، بی‌تا، ۱۱۰؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۸: ۲۴۶) و هم تضعیف (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۶۸؛ نسایی، ۱۳۹۶ق، ۴۰؛ ذهبی، ۱۳۸۷ق، ۱۳۹) دارد.

ابوبکر هَذَلِي که نامش سلمی بن عبدالله (م: ۱۶۱-۱۷۰هـ) می‌باشد تضعیف شده (ابن معین، ۱۳۹۹ق، ۴: ۸۷) و متروک الحدیث بوده (نسایی، ۱۳۹۶ق، ۴۶) و بر تضعیف وی اجماع وجود دارد (ذهبی، ۱۳۸۷ق، ۴۵۳). بنابراین سند فوق به شدت تضعیف می‌شود.

۴-۳-۲. روایات معارض

اما در روایات شأن نزول دیگری نقل شده که این آیه درباره گروهی از یهود که اسلام آوردند و یکی از آنها عبدالله بن سلام بوده، نازل شده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۲۳۸؛

طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۴۸۰). روایت زیر موید این معناست:

۴- از القاسم از الحسین از حجاج، از ابن جریج: «نزلت في عبد الله بن سلام ومن معه» (طبری، ۱۴۲۰ق، ۷: ۴۹۸).

در سند فوق، هویت «القاسم» و «الحسین» مشخص نیست. البته یک راوی با نام «الحسین بن بشر طرطوسی (م: ؟)» جزو راویان از حجاج الاعور شمرده شده (مزی، ۱۴۰۰ق، ۵: ۴۵۳) که توثیق شده است (نسایی، تسمیه الشیوخ، ۸۵). علاوه بر آن سند فوق، مرسل و در نهایت ضعیف است.

۵- از ابو زُرعة از منجاب از بشر بن عماره از ابي روق از الضحاک از ابن عباس، قوله: «وإن من أهل الكتاب، قال: اليهود خاصة» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۱۱۲).

بشر بن عماره ختمی (م: ۱۸۱-۱۹۰هـ)، ضعیف (نسایی، ۱۳۹۶ق، ۲۳؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۴۰) و متروک است (دارقطنی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۲۶۰).

ضحاک بن مزاحم هلالی (م: ۱۰۱-۱۱۰هـ) نیز هم توثیق (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۶: ۴۸۰؛ ذهبی، ۲۰۰۳م، ۳: ۶۳) و هم تضعیف دارد (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۱۸؛ ذهبی، ۲۰۰۳م، ۳: ۶۳). نظر برخی نیز بر آن است که ضحاک هیچ‌گاه با ابن عباس ملاقات نکرده است (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ۶: ۳۰۱؛ ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۱۵۰).

در نهایت سند فوق به دلیل ضعف برخی راویان و منقطع بودن، ضعیف است.

اما مُجاهد گفته است این آیه شامل همه مومنان اهل کتاب می‌شود؛ چراکه آیه ممکن است دارای خصوصیت سبب باشد، اما معنای آن عام باشد (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۴۸۰).

۶- از المثنی از ابوحدیفة از شبل، از ابن ابی نجیح، از مُجاهد: «وإن من أهل الكتاب لمن يؤمن بالله»، من اليهود والنصارى، وهم مسلمة أهل الكتاب (طبری، ۱۴۲۰ق، ۷: ۴۹۹).

همان‌گونه که در بررسی روایت سوم روایات شأن نزول آیه اول بررسی گردید، «المثنی» شاید تصحیف محمد بن المثنی باشد که طبری از وی روایت کرده و موثق است.

ابوحدیفة، موسی بن مسعود نهدی (م: ۲۱۱-۲۲۰هـ) هم توثیق (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۴۴۵؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۷: ۴۵۸) و هم تضعیف (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۱۶۷؛ ذهبی، ۱۳۸۷ق، ۴۰۳) دارد. بقیه راویان توثیق شده‌اند.

این سند علاوه بر اختلاف نظر رجالی پیرامون برخی راویان آن، مرسل و در نهایت ضعیف شمرده می‌شود.

۳-۳-۴. بررسی سیاق آیات

بررسی سیاق آیات و لفظ «مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» در آیه مورد نظر نشان می‌دهد که مومنانی که از آن‌ها یاد شده از اهل کتاب هستند و آیه از گروه خاصی نام نبرده است و این نظر برخی از مفسران تابعی مانند مجاهد می‌باشد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۲۳۸؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۴۸۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۹: ۴۷۳) که در روایات شان نزول مربوطه، ذکر گردید. برخی از مفسران، سخن مجاهد در تفسیر این آیه را مقدم شمرده‌اند؛ چراکه خداوند در این آیه از همه اهل کتاب نام برده و کسی را از این نصاری و یهود مختص این آیه قرار نداده و از مومنان اهل کتاب به طور عموم یاد کرده است و هر دو گروه یعنی یهود و نصاری از اهل کتاب هستند (طبری، ۱۴۲۰ق، ۷: ۴۹۹).

بنابراین دلیل خاصی وجود ندارد که شان نزول این آیه را تنها نجاشی و یاراناش بدانیم و وی و یاراناش در صورت اثبات اسلام آنها و ایمان به خدا و نبوت پیامبر (ص)، جزو این گروه شمرده می‌شوند.

۴-۴. «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ* وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (المائدة: ۸۲-۸۳): «یقیناً

سرسخت‌ترین مردم را در کینه و دشمنی نسبت به مؤمنان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت. و البته نزدیک‌ترینشان را در دوستی با مؤمنان، کسانی می‌یابی که گفتند: ما نصرانی هستیم. این واقعیت برای آن است که گروهی از آنان کشیشان دانشمند و عابدان خدا ترس‌اند، و آنان [در پیروی از حق] تکبر نمی‌کنند* و چون آنچه را که بر پیامبر اسلام نازل شده بشنوند، دیدگان‌شان را می‌بینی به سبب آنچه از حق شناخته‌اند، لبریز از اشک می‌شود، می‌گویند. پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را در زمره گواهان [که به حقایق پیامبر و قرآن گواهی می‌دهند] بنویس.»

۱-۴-۴. روایات پیرامون نجاشی

در سبب نزول این آیات دو قول وارد شده است:

قول اول که در آن گفته شده این آیه درباره نجاشی پادشاه حبشه و یاراناش هنگامی که اسلام آوردند، نازل شده است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۶۱۴). بخشی از گزارشات اسلام

نجاشی در ابتدای مقاله ذکر گردید و مشخص گردید که پیرامون اسلام وی از نظر روایی و تاریخی، اختلاف نظر وجود دارد. به هر حال بعضی از روایات، شأن نزول آیه فوق را پیرامون نجاشی و یاراناش ذکر کرده‌اند. روایت‌های ذیل در همین رابطه نقل شده‌اند:

۱- از احمد از یونس از ابن اسحاق از الزُّهَری درباره آیات: «ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيْنَ وَرُهْبَانًا» اِلَى قَوْلِهِ: «مَعَ الشَّاهِدِيْنَ» ... فَقَالَ: «مَا زَلْتُ أَسْمَعُ عُلَمَاءَنَا يَقُولُونَ نَزَلَتْ فِي النَّجَاشِيِّ وَأَصْحَابِهِ» (ابن اسحاق، ۱۳۹۸ق، ۲۱۹؛ ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ۱: ۳۹۲).

احمد بن عبد الجَبَّار عَطَّارِی (م: ۲۷۱-۲۸۰هـ) می‌باشد را برخی جزو مدلسین ذکر کرده‌اند؛ چراکه از بیشتر کسانی از آن‌ها روایت کرده، سماع نداشته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۳ق، ۳۷). شخصیت رجالی وی نیز مورد اختلاف است (مغلطای بن قلیج، ۱۴۲۲ق، ۱: ۷۳)؛ اما اجماع بر تضعیف وی است (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۳۱۳؛ ذهبی، ۲۰۰۳م، ۶: ۴۸۵).

یونس بن بُکَیر (م: ۱۹۱-۲۰۰هـ) هم توثیق (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۸: ۵۲۲؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۴۷۷) و هم تضعیف دارد (ابن کثیر، ۱۴۳۲ق، ۲: ۴۷۵؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۴۷۷). محمد بن اسحاق بن یَسَّار (م: ۱۵۰-۱۶۰هـ) را برخی توثیق (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ۷: ۳۲۱؛ عجللی، ۱۴۰۵ق، ۴۰۰) و برخی جزو ضعفا ذکر کرده‌اند (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۲۳)، و گفته شده که در احتجاج به روایاتش، بین علما اختلاف نظر وجود دارد (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۷).

این سند به دلیل تضعیف برخی روایان و اختلاف نظر رجالی پیرامون برخی دیگر و نیز مرسل بودن، ضعیف شمرده می‌شود.

۲- از مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ، از مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطُّفَاوِيِّ، یا عَمْرُ بْنُ عَلِيٍّ [الْمُقَدَّمِيِّ]، از هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، از پدرش، از ابْنِ الزُّبَيْرِ، قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ...»، قَالَ: «نَزَلَتْ فِي النَّجَاشِيِّ وَأَصْحَابِهِ» (بزار، ۲۰۰۹م، ۶: ۱۴۲).

محمد بن عبدالرحمان طُفَاوِي (م: ۱۸۱-۱۹۰هـ) را برخی جزو ثقات (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۷: ۴۴۲) و برخی جزو ضعفا (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۷: ۴۰۶؛ ذهبی، ۱۳۸۷ق، ۳۶۱) آورده‌اند.

عمر بن علی مُقَدَّمِي (م: ۱۸۱-۱۹۰هـ) نیز ثقه بوده (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۷: ۱۸۷؛ ابن شاهین، ۱۴۰۴ق، ۱۳۴)، اما به شدت تدلیس می‌کند (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ۷: ۲۹۱). برخی نیز وی را جزو ضعفا ذکر کرده‌اند (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۱۳۴). بقیه روایان توثیق شده‌اند.

بنابراین صحت این سند به دلیل اختلاف رجالی پیرامون برخی راویان، مورد شک و تردید است.

روایات دیگری شان نزول این آیه را پیرامون اعزام گروهی از علمای حبشه دانسته‌اند که از جانب نجاشی ماموریت داشتند تا با پیامبر (ص) ملاقات کرده و از صحت نبوت وی، تحقیق نمایند. گزارش شده است که این گروه پس از ملاقات با پیامبر (ص) و شنیدن آیات قرآن از ایشان، گریه کرده و ایمان آوردند. این روایات‌ها با سندهای ذیل نقل شده‌اند:

۳- از یونس از أسباط بن نصر الهمدانی از إسماعیل بن عبدالرحمن: ... (ابن اسحاق، ۱۳۹۸ق، ۲۱۹).

یونس بن بکر در روایت اول همین بخش بررسی گردید و مشخص شد که هم توثیق و هم تضعیف دارد.

اسباط بن نصر همدانی (م: ۱۶۱-۱۷۰هـ) را برخی توثیق (ابن معین، ۱۳۹۹ق، ۳: ۲۶۶؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۶: ۸۵) و برخی دیگر تضعیف کرده‌اند (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ق، ۲: ۳۳۲؛ ذهبی، ۱۳۸۷ق، ۲۵).

اسماعیل بن عبدالرحمان السدی (م: ۱۲۱-۱۳۰هـ) را برخی جزو ثقات آورده (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۶۶؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۴: ۲۰) و برخی دیگر وی را تضعیف کرده‌اند (ابن معین، ۱۳۹۹ق، ۳: ۴۲۵؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۸۷).

این سند به دلیل اختلاف نظر رجالی پیرامون برخی راویان آن و نیز مرسل بودن، ضعیف شمرده می‌شود.

۴- از ابن وکیع از عبدالرحمن بن مهدی، از سفیان، از سالم، از سعید بن جبیر ... (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۵۰۵).

در ابتدای سند فوق شخصیت رجالی سفیان بن وکیع همان‌گونه که در بررسی سندی روایات پیشین (روایت دوم در آیه اول) ذکر شد، مورد اختلاف است.

سفیان بن سعید ثوری (م: ۱۶۱-۱۷۰هـ)، ثقة بوده (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۱۹۰؛ ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۶: ۴۰۱)، اما به تدلیس مشهور است (نسایی، ذکر المدلسین، ۱۲۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۳ق، ۳۲).

سالم بن عجلان الأفطس (م: ۱۳۱-۱۴۰)، را برخی ثقة دانسته (ابن سعد، ۱۹۶۸م، ۷: ۴۸۱؛ عجلی، ۱۴۰۵ق، ۱۷۳) و برخی دیگر جزو ضعفا (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ۱: ۳۴۲؛ ذهبی، ۱۳۸۷ق، ۱۵۲) شمرده‌اند. بقیه راویان توثیق شده‌اند.

این سند به دلیل اختلاف نظر رجالی پیرامون برخی راویان آن و مرسل بودن، ضعیف شمرده می‌شود.

۴-۴-۲. روایات معارض

در رابطه با آیه مورد نظر، قول دومی از قتاده نقل شده که گفته است این آیه درباره گروهی از اهل کتاب که بر حق و متمسک به شریعت حضرت عیسی (ع) بوده‌اند و زمانی که پیامبر (ص) مبعوث شد به وی ایمان آوردند (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۳: ۶۱۴).
روایت ذیل در رابطه با همین قول است:

۵- از بشر بن معاذ (العقّدی)، از یزید (بن زُرّیع)، از سعید، از قتاده: «... أناسٌ من أهل الكتاب كانوا على شريعة من الحقّ ممّا جاء به عیسی، يؤمنون به ویتهنون إلیه. فلمّا بعث الله نبيّه مُحَمَّدًا (ص)، صدّقوا به و آمنوا به» (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۵۰۱).
اگرچه راویان سند فوق همگی توثیق شده‌اند اما این سند، مرسل و در نهایت ضعیف شمرده می‌شود.

۶- از مُحَمَّدُ بْنُ یَحْيَى، از العَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ، از یَزِيدُ بْنُ زُرَّيْعٍ، از سَعِيدٍ، از قَتَادَةَ... (روایت قبلی) (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۱۸۴).

عبّاس بن ولید باهلی (م: ۲۳۱-۲۴۰) هم توثیق (ذهبی، ۱۴۰۶ق، ۱۰۷) و هم تضعیف (ذهبی، ۱۳۸۷ق، ۲۱۰) دارد. شخصیت رجالی بن ابی‌عروبه و قتاده در روایات پیشین بررسی گردیده و مشخص شد که هر دو مدلس هستند. بقیه راویان توثیق شده‌اند. سند فوق مرسل و در نهایت ضعیف است.

در منابع شیعی نیز روایت ذیل نقل شده است:

۷- از مَرْوَانَ از بعضی از اصحابمان از أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: ذَكَرَ النَّصَارَى وَعَدَاؤُهُمْ- فَقَالَ: قَوْلُ اللَّهِ «ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَرُهْبَانًا- وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» قَالَ: أَوْلَيْكَ كَانُوا قَوْمًا بَيْنَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٍ، يَنْتَظِرُونَ مَجِيءَ مُحَمَّدٍ (ص)» (عیاشی، بی‌تا، ۱: ۳۳۶).
روایت فوق مرسل و از نظر سندی ضعیف شمرده می‌شود.

۴-۴-۳. بررسی سیاق آیات

در آیه فوق، یهودیان به طور عموم (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۴۹۸) و یا یهودیان مدینه (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۹۷) و مشرکان یعنی بت‌پرستان (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۴۹۸) یا مشرکان عرب (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۹۷)، سرسخت‌ترین مردم در دشمنی نسبت به مؤمنان، معرفی

شده‌اند و نزدیک‌ترینشان در دوستی با مؤمنان، کسانی معرفی شده‌اند که گفتند: ما نصرانی هستیم.

در مصداق این گروه اختلاف شده است و از نظر برخی مفسران، قطعاً مقصود از این گروه، همه نصاری نبوده است؛ چراکه دشمنی آن‌ها با مسلمانان و ویران کردن مساجد و کشتن آن‌ها از کسی پوشیده نیست و منظور، گروه خاصی بوده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۹۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۴۱۳).

برخی از روایات شان نزول که ذکر گردیدند این گروه را نجاشی و یارانش دانسته‌اند و برخی دیگر از روایات، آن‌ها را گروهی از نصاری می‌دانند که بر شریعت حضرت عیسی (ع) بوده‌اند و هنگامی که حضرت محمد (ص) مبعوث گردید به وی ایمان آورده‌اند. بررسی سیاق آیات نشان می‌دهد که موضوع این آیات بنی اسرائیل است؛ بنابراین این گروه که در این آیه به آن اشاره شده است، می‌توانند هر کسی از اهل کتاب باشد که متمسک به شریعت حضرت عیسی (ع) بوده و هنگام بعثت پیامبر (ص) به وی ایمان آورده‌اند و دلیل قطعی بر این که مقصود از این گروه، تنها نجاشی و یارانش باشد، وجود ندارد؛ به خصوص این که روایات شان نزول در این مورد، مرسل و ضعیف ارزیابی گردید. البته در صورت اثبات اسلام نجاشی و یارانش، آن‌ها می‌توانند مصداقی از این گروه باشند.

۴-۵. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ * أُولَٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَبَدَرُوا بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (القصص: ۵۲-۵۴): «[برخی از] کسانی که پیش از قرآن کتابشان دادیم، به قرآن ایمان می‌آورند * و هنگامی که بر آنان خوانند، می‌گویند: به آن ایمان آوردیم، یقیناً این قرآن از سوی پروردگاران حق و درست است، البته ما پیش از نزول آن تسلیم بودیم. * اینان به علت صبری که کردند و بدی [مردم] را با نیکی و خوبی خود دفع می‌کنند و از آنچه به آنان روزی کرده‌ایم، انفاق می‌نمایند، دوبار پاداششان می‌دهند».

۴-۵-۱. روایات پیرامون نجاشی

روایت شده است که این آیه نیز درباره نمایندگان نجاشی که با پیامبر (ص) ملاقات کرده و اسلام آوردند، نازل شده است. این روایت با سند ذیل نقل شده است:

۱- از الحارث از عبدالعزیز از قیس، از سالم الأفتس، از سعید بن جبیر: ... (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۵۰۵).

در سند این همان‌گونه که در روایات پیشین ذکر گردید، سالم الأفتس مورد اختلاف رجالیون می‌باشد. قیس بن الربیع اسدی (م: ۲۲۱-۲۳۰هـ)، تضعیف شده (ابن معین، ۱۳۹۹ق، ۳: ۲۷۷؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۴۶۹) و متروک‌الحدیث است (نسائی، ۱۳۹۶ق، ۸۸؛ ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ۲: ۲۱۷). علاوه بر آن سند فوق، مرسل و در نهایت ضعیف است.

در روایت دیگری آمده است که این آیات بعد از این‌که گروه اعزامی از جانب نجاشی در جنگ احد همراه مسلمانان شرکت کردند و پس از آن جهت کمک مالی به مسلمانان اقدام کردند، نازل شده است. یکی از این روایت‌ها با سند ذیل نقل شده است:

۲- از مهران، از یعقوب، از جعفر بن ابی‌المغیره، از سعید بن جبیر: ... (طبری، ۱۴۲۰ق، ۲۳: ۲۰۹).

در ابتدای این سند، هویت مهران مشخص نشد.

یعقوب بن عبدالله قُمی (م: ۱۷۱-۱۸۰هـ) را برخی ثقه شمرده‌اند (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۷: ۶۴۵) و برخی دیگر وی را قوی ندانسته‌اند (دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ۳: ۹۱).

جعفر بن ابی‌المغیره خُزاعی (م: ۱۲۱-۱۳۰هـ) اگرچه جزو ثقات ذکر شده است (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۶: ۱۳۴؛ ابن‌شاهین، ۱۴۰۴ق: ۵۵)، اما برخی رجالیون وی را در نقل روایت از سعید بن جبیر قوی ندانسته‌اند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۱: ۴۱۷؛ مغلطای بن قلیح، ۱۴۲۲ق، ۳: ۲۳۳). علاوه بر آن سند این روایت به تابعی ختم شده و مرسل و ضعیف است.

۴-۵-۲. روایات معارض

در برخی شأن نزول‌ها ذکر شده است که این آیه پیرامون گروهی از اهل کتاب نازل شده است که به پیامبر (ص) ایمان آوردند (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۹: ۵۹۴). روایات ذیل در همین رابطه نقل شده‌اند:

۳- از محمد بن عمرو (بن عبّاد عتکی)، از ابو عاصم (الصّحّاک بن مُخلّد)، از عیسی (بن میمون)؛ و از الحارث (بن محمّد)، از الحسن (بن موسی‌الاشیب)، از ورقاء (بن عمر یسگری)، همگی از (عبدالله) ابن ابی‌نجیح، از مُجاهد: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ

هُم بِهِ إِلَى قَوْلِهِ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ فِي مُسْلِمَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ» (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۹: ۵۹۵). اگرچه راویان سند فوق، همگی موثق می‌باشند، اما سند مذکور مرسل و در نهایت ضعیف است.

۴- از یشر، از یزید، از سعید، از قتاده، قوله: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ قَالَ: كُنَّا نَحَدِّثُ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِي أَنَسٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ كَانُوا عَلَيَّ شَرِيعَةً مِنَ الْحَقِّ، يَأْخُذُونَ بِهَا، وَيَتَّهِنُونَ إِلَيْهَا، حَتَّى بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ص)، فَأَمَنُوا بِهِ، وَصَدَّقُوا بِهِ...» (طبری، ۱۴۲۰ق، ۱۹: ۵۹۵).

اگرچه راویان سند فوق همگی توثیق شده‌اند اما این سند، مرسل و در نهایت ضعیف شمرده می‌شود.

۳-۵-۴. بررسی سیاق آیات

برخی از مفسران، ضمائر در «مِنْ قَبْلِهِ» و «بِهِ» را به قرآن و یا به پیامبر (ص) ارجاع داده‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۴: ۲۹۲؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ۷: ۴۴۵). اما برخی ارجاع این ضمائر به قرآن را با سیاق آیات موافق‌تر دانسته‌اند (طباطبایی، بی‌تا، ۱۶: ۵۴).

در این آیه خداوند به گروهی اشاره کرده است که به پیامبر (ص) و یا قرآن ایمان آورده‌اند. برخی از روایات شأن نزول که در بخش قبلی ذکر گردیدند، این گروه را نجاشی و یارانیش و برخی دیگر مومنان اهل کتاب به پیامبر (ص) دانسته‌اند. بررسی سیاق آیات نشان می‌دهد که آیات قبل از آیه مورد نظر، پیرامون بنی اسرائیل است.

بنابراین و با توجه به این که موضوع این آیات، سرگذشت بنی اسرائیل و حضرت موسی (ع) است به نظر می‌رسد روایات شأن نزولی که این آیه را پیرامون هر گروهی از اهل کتاب که به پیامبر (ص) و قرآن ایمان آورده‌اند، دانسته‌اند با سیاق آیات موافق‌تر باشد و دلیل محکمی بر این که این گروه تنها نجاشی و یارانیش باشند، وجود ندارد و وی و یارانیش در صورت ایمان به خدا و پیامبر (ص)، می‌توانند مصداقی از این گروه به شمار آیند.

۵. نتیجه‌گیری

در منابع روایی و تفاسیر فریقین و کتب اسباب النزول، روایاتی نقل شده‌اند که شأن نزول برخی آیات قرآن را نجاشی پادشاه حبشه و یارانیش ذکر کرده‌اند. از بررسی این روایات، نکات ذیل حاصل گردید:

۱- برای بعضی از آیات که شأن نزول آن‌ها، نجاشی و یارانش ذکر شده است، شأن نزول‌های دیگری نقل شده که هر کدام از آن‌ها می‌تواند در رابطه با آیات مورد نظر، صحیح باشد.

۲- بررسی سیاق آباتی که شأن نزول آن‌ها، نجاشی و یارانش ذکر شده است نشان می‌دهد که این آیات می‌توانند شامل گروه‌های دیگری باشند و اختصاص آن‌ها تنها به نجاشی و یارانش دلیل خاصی نداشته و وی و یارانش در صورت ایمان آوردن به خدا و پیامبر (ص)، مصداقی از مصداق این آیات شمرده می‌شوند.

۳- بررسی روایاتی که شأن نزول بعضی از آیات قرآن را نجاشی و یارانش ذکر کرده‌اند نشان می‌دهد که این روایات از نظر سندی ضعیف بوده و روایات معارض که شأن نزول این آیات را تنها مختص به وی و یارانش ندانسته‌اند نیز اگرچه اکثراً از لحاظ سندی ضعیف می‌باشند، اما با سیاق آیات مورد نظر، هماهنگ‌تر و موافق‌ترند.

سپاسگزاری: بدینوسیله از حمایت مالی معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه شهید چمران اهواز در قالب پژوهانه (۷۳۸:۱۴۰۰:GNScu.TQ) در انجام این تحقیق تشکر و قدردانی می‌گردد.

منابع

قرآن کریم، ترجمه: حسین انصاریان، قم، اسوه، ۱۳۸۳ ش.
ابن ابی حاتم، عبدالرحمان بن محمد، المراسیل، تحقیق: شکر الله نعمه الله قوچانی، بیروت، موسسه الرساله، ۱۳۹۷ ق.

_____، الجرح و التعديل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۲۷۱ ق.
_____، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، سعودیه،

مکتبه نزار مصطفی الباز، چاپ سوم، ۱۴۱۹ ق.

ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق.

ابن اسحاق، محمد، سیره، تحقیق: سهیل زکار، بی‌جا، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.

ابن عراقی، احمد بن عبدالرحیم، المدلسین، بی‌جا، دار الوفاء، ۱۴۱۵ ق.

ابن بشکوال، خلف بن عبدالملک، غوامض الاسماء المبهمه، تحقیق د. عزالدین علی السید و محمد کمال الدین عزالدین، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۷ ق.

ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الجواب الصحیح لمن بدّل دین المسیح، تحقیق: علی بن حسن و عبدالعزیز بن ابراهیم و حمدان بن محمد السعودیه، دار العاصمه، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ق.

ابن حنبل، احمد، المسند، تحقیق: شعیب الارنوط و عادل مرشد، بی‌جا، موسسه الرساله، ۱۴۲۱ ق.

ابن داود حلّی، حسن بن علی، الرجال، تحقیق: سید محمدصادق آل بحر العلوم، قم، رضی، ۱۳۹۲ ق.

ابن حبان، محمد، الثقات، حیدرآباد دکن هند، دائره المعارف العثمانیه، ۱۳۹۳ ق.

_____، المنجرحین، تحقیق: محمد ابراهیم زاید، حلب، دار الوعی، ۱۳۹۶ ق.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابه فی تمييز الصحابه، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بيروت، دارالکتب العلميه، ۱۴۱۵ق.

_____، العجابه فی بيان الاسباب، تحقيق: عبدالحکيم محمد الانيس، بی جا، دار ابن الجوزی، بی تا.

_____، طبقات المدلسين، عمان، مکتبه المنار، ۱۴۰۳ق.

ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق: احسان عباس، بيروت، دار صادر، ۱۹۶۸م.

ابن شاهين، عمر، تاريخ اسماء الثقات، تحقيق: صبحی السامرائی، کويت، دار السلفيه، ۱۴۰۴ق.

ابن عدی، عبدالله، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بيروت، الکتب العلميه، ۱۴۱۸ق.

ابن کثیر، اسماعيل بن عمر، التكميل فی الجرح والتعديل، یمن، مركز النعمان للبحوث، ۱۴۳۲ق.

ابن معین، یحیی، تاریخ (روایه الدارمی)، تحقيق: د. احمد محمد نور سیف، دمشق، دار المأمون للتراث، بی تا.

_____، تاریخ (روایه الدوری)، تحقيق: د. احمد محمد نور سیف، مکہ، مركز البحوث العلمی و احياء التراث الاسلامی، ۱۳۹۹ق.

ابن ناصر الدین، محمد بن عبد اللہ، توضیح المشتبه فی ضبط اسماء الرواه، تحقيق محمد نعیم عرقسوسی، بيروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۳م.

ابن هشام، عبد الملک، السيره النبويه، تحقيق: مصطفى السقا و دیگران، مصر، مکتبه و مطبعه البابي الحلبي و اولاده، چاپ دوم، ۱۳۷۵ق.

ابو السعود، محمد بن محمد، تفسير ابی السعود، بيروت، دار احياء التراث العربی، بی تا.

بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بی جا، نشر دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.

_____، التاريخ الكبير، حيدرآباد الدکن، بی نا، بی تا.

بروجردی، سيد علی، طرائف المقال، تحقيق: سيد مهدي رجائي، قم، کتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ۱۴۱۰ق.

بزار، ابوبکر احمد، المسند، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله و دیگران، مدينه منوره، مکتبه العلوم و الحكم، ۲۰۰۹م.

ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البيان، تحقيق: ابی محمد بن عاشور، بيروت، دار احياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

جاحظ، عمرو بن بحر، المختار فی الرد علی النصارى، تحقيق: د. محمد عبدالله الشرقاوى، بيروت، دار الجيل، ۱۴۱۱ق.

خطاب، محمود شیت، اسلام النجاشی و الاعتماد علی المصادر الاسلاميه، مکہ، مركز فقهی اسلامي، ۱۴۰۸ق.

خطيب بغدادی، احمد بن علی، تاريخ بغداد، تحقيق: د. بشار عواد معروف، بيروت، دار الغرب الاسلامي، ۱۴۲۲ق.

دارقطنی، علی بن عمر، الضعفاء و المتروکون، مدينه منوره، مجله الجامعه الاسلاميه، ۱۴۰۳ق.

_____، العلل الوارده، رياض، دار طبيه، ۱۴۰۵ق.

ذهبی، محمد بن عثمان، تاريخ الاسلام، تحقيق: د. بشار عواد معروف، بی جا، دار الغرب الاسلامي، ۲۰۰۳م.

_____، ديوان الضعفاء، مکہ، مکتبه النهضه لحديثه، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.

_____، ذکر اسماء من تكلم فيه و هو موثق، زرقاء اردن، مکتبه المنار، ۱۴۰۶ق.

- ذهبی، محمدبن عثمان، سیر اعلام النبلاء، تحقیق گروهی از محققین، بی جا، موسسه الرساله، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
- _____، میزان الاعتدال، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۸۲ق.
- سهیلی، عبدالرحمان، الروض الانسف فی شرح السیره النبویه لابن هشام، تحقیق: عمر عبدالسلام سلامی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- سیوطی، جلال الدین، اسماء المدلسین، بیروت، دارالجیل، بی تا.
- صدوق، محمدبن علی، علل الشرایع، تحقیق: سیدمحمدصادق بحرالعلوم، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۶ق.
- صنعانی، عبدالرزاق، التفسیر، تحقیق: د. محمود محمد عبده، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، قم، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، بی تا.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، به کوشش: جمعی از محققین، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ق.
- طبری، محمدبن جریر، جامع البیان، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۲۰ق.
- _____، تاریخ الطبری، بیروت، دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب قصیر، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- _____، الفهرست، تحقیق: جواد قیومی، بی جا، موسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
- _____، الرجال، تحقیق: جواد قیومی، نشر موسسه اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۵ق.
- _____، اختیار معرفه الرجال، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم، نشر موسسه آل البیت لاحیاء التراث، بی تا.
- عجلی، احمدبن عبدالله، تاریخ الثقات، بی جا، دار الباز، ۱۴۰۵ق.
- عقبلی، محمدبن عمرو، الضعفاء الکبیر، بیروت، دار المکتبه العلمیه، ۱۴۰۴ق.
- عیاشی، محمدبن مسعود، التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۰ق.
- عینی، بدرالدین، عمدہ القاری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- غیث، فتحی، الاسلام والحیثه عبر التاريخ، قاهره، مکتبه النهضه المصریه، بی تا.
- قزوینی، زکریابن محمد، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صادر، بی تا.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
- مازندرانی، محمدصالح، شرح اصول الکافی، تصحیح سیدعلی عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تحقیق ابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ق.
- مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال، تحقیق: د. بشار عواد معروف، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۰۰ق.
- مسلمی، محمد مهدی و دیگران، موسوعه اقوال ابی الحسن الدارقطنی فی رجال الحدیث و علله، بیروت، عالم الکتب للنشر و التوزیع، ۲۰۰۱م.
- مغلطای بن قلیچ، علاء الدین، اکمال تهذیب الکمال، بی جا، الفاروق الحدیثه، ۱۴۲۲ق.

منيسى، ساميه عبدالعزيز، اسلام النجاشي و دوره في صدر الدعوه الاسلاميه، قاهره، دارالفكر، ١٤٢١ق.
نجاشي، احمد بن علي، فهرست مصنفى الشيعة (رجال النجاشي)، قم، موسسه نشر اسلامي وابسته
به جامعه مدرسین قم، ١٤١٦ق.
نسايي، احمد بن شعيب، الضعفاء و المتروكون، حلب، دار الوعى، ١٣٩٦ق.
_____، تسميه الشيوخ، مکه مکرمه، دار عالم الفوائد، ١٤٢٣ق.
_____، ذکر المدلسين، مکه مکرمه، دار عالم الفوائد، ١٤٢٣ق.
واحدى، على بن احمد، اسباب نزول القرآن، تحقيق: عصام بن عبدالمحسن الحميدان، الدمام
السعوديه، دار الاصلاح، چاپ دوم، ١٤١٢ق.